



تأثیر زبان فارسی در زبان صرب و کروآتی

محمود فتوحی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم تهران)

ما همه اجزای آدم بوده‌ایم
در عدم این لحن‌ها بشنوده‌ایم

مقدمه

دو زبان فارسی و صربی از خانواده هندواروپایی هستند. زبان صرب و کروآتی^۱ از گروه زبان‌های اسلاوی است که در کنار زبان‌های رومیائی و ژرمنی سه شاخه بزرگ از خانواده زبان‌های هندواروپایی به شمار می‌روند. بررسی‌های زبانی همانندی‌های بسیاری را هم در واژگان پایه و هم در ساختارهای آوایی و نحوی این دو زبان نشان می‌دهد. با ورود ترکان عثمانی به بالکان در قرن چهاردهم میلادی، زبان و ادبیات فارسی هم وارد این منطقه شد. زبان فارسی زبان فرهنگ و ادب دربار امپراتوری ترکان عثمانی بود و در دستگاه حکومتی عثمانی حکم رسانه فرهنگی قدرتمندی را داشت. این زبان توانست، در پرتو محتوای فرهنگی و هنری‌اش، نفوذ فرهنگ شرقی را در متصرفات ترکان عثمانی گسترش دهد و برای نظام سیاسی عثمانیان پشتوانه کارآمدی گردد و در میان روشنفکران و اندیشه‌مندان قلمرو زیر سلطه ترکان شیفتگان بسیار یابد. از این رو، آموزش زبان فارسی در بالکان رواج یافت و فرهیختگان و روشنفکران بالکانی آشنایی با

1) Serbo-Croat

آن را نوعی فضل شمردند. جاذبه شعر و ادب فارسی و اندیشه‌های متعالی عرفان و تصوّف ایرانی در گسترش زبان فارسی در بالکان نقش عمده داشت.

بوسنی و هرزگوین و رودگاه زبان فارسی به بالکان شد و، به همین دلیل، زبان مسلمانان بوسنیایی بیشترین تأثیر را از زبان فارسی پذیرفت. از قرن‌های ۱۶ تا ۱۹ میلادی، در شهرهای سارایوو و موستار^۲، مراکز آموزش زبان فارسی و حلقات مثنوی‌خوانی دایر بود و فرهیختگان بسیاری در این شهرها به فارسی می‌نوشتند و شعر می‌سرودند؛ از جمله سوزی از اهالی پریرزن^۳ در جنوب صربستان (قرن ۱۵ و ۱۶)، شیخ یویو از شهر موستار هرزگوین (نیمه دوم قرن ۱۷) که تاریخ ایران و اسلام را خوب می‌شناخت، محمد عرشی منارزاده اهل منطقه نئی‌پازار^۴ در جنوب صربستان (قرن ۱۶) که در علم و شعرشناسی فارسی شهرت داشت، و زکی بوسنیایی، محمد بوشنیاک رشید اهل سارایوو در قرن ۱۷ از این گروه‌اند.

دیان بوگدانوویچ، ایران‌شناس یوگوسلاویایی، از شانزده شاعر و نویسنده صرب‌زبان نام برده است که به زبان فارسی شعر سروده و مطلب نوشته‌اند (بوگدانوویچ، ادبیات فارسی در یوگوسلاوی). از آن جمله‌اند: درویش پاشا بایزیدآگیچ (پایان قرن ۱۷)؛ شیخ فوزی بلاگایاش، قاضی اهل سارایوو مؤلف کتاب بلبستان (۱۷۴۷، به تقلید از گلستان سعدی)؛ محمد نرگسی (مقتول در ۱۶۴۳)؛ احمد بوسنیایی؛ رشید بوسنیایی (قرن ۱۸)؛ سلیمان افندی؛ احمد حاتم بی‌یلوپولیاک (وفات: ۱۷۵۴)؛ محمد شاکر معیدوویچ (قرن ۱۸).^۵

هم‌زمان، تصوّف اسلامی از طریق زبان و فرهنگ عثمانی وارد بالکان شد. شیوخ و دراویش و پیروان آنها، که بیشتر دل در گرو نحله‌های صوفیانه ایرانی داشتند، به آثار عرفانی فارسی روی آوردند. به تقلید از خانقاه‌های ایرانی، تکیه‌های بسیاری در بالکان تأسیس شد. فاضل پاشا شریفوویچ در اوراد مولوتی، که تحقیقی است درباره طریقه مولویّه در یوگوسلاوی، از ۵۰ تکیه مولویّه در بالکان یاد کرده است. فرقه‌های مولویّه، بکتاشیّه، ملامتیّه، سعدیّه، و عاجزیّه در بوسنی و در منطقه سنجاک و کوزوو در جنوب

2) Mostar

3) Prizren

4) Novipazar

۵) برای اطلاع بیشتر درباره ادبا و شعرای فارسی‌زبان بالکان ← رجب آگیچ (۲)؛ ریاحی ۱۳۶۹.

صربستان پیروان بسیار داشته و دارد. تکیه مشهور سلیمان عاجزه بابا در قرن ۱۷ و ۱۸ به فرقه سعیدیّه و عاجزیّه تعلق داشت.^۶

همه این عوامل سبب شد تا عناصر فراوانی از زبان فارسی به زبان‌های حوزه بالکان در صربستان و مونتنیگرو، بوسنی و هرزگوین، مقدونیّه، آلبانی، بلغارستان راه یابد. در آن دسته از فرهنگ‌نامه‌های صربی که به واژه‌های دخیل در زبان صرب و کروآتی اختصاص دارند به واژه‌های بسیاری برمی‌خوریم که محققان صرب آنها را فارسی دانسته‌اند. برخی از این واژه‌ها ممکن است برای جوانان امروزی و نسل‌های جدید صرب و بوسنیائی ناآشنا بنماید؛ زیرا، در دویست سال اخیر، با انقلاب زبان‌شناسی ووک کاراجیچ (۱۷۸۷-۱۸۶۴)، زبان صرب و کروآتی دچار تحوّل بزرگی شد: لهجه روستائیان منطقه صرب‌نشین مشرق بوسنی رسمیت یافت و در نتیجه بسیاری از عناصر کهن‌تر زبانی که از زبان‌های لاتینی، یونانی، ترکی، فارسی، و عربی وارد این زبان شده بود از رواج افتاد.

با این همه، بسیاری از واژه‌های شرقی در متونی که خود ووک کاراجیچ و پیروان مکتب وی گردآوری کردند راه یافت. این متون مجموعه ادبیات عامیانه شامل افسانه‌ها، آوازهای مردمی، و امثال صرب است که غالباً به لهجه مشرق بوسنی است.^۷ پیران و درس‌خواندگان به‌ویژه بوسنیائی‌ها و اهالی مناطق جنوبی مونتنیگرو و صربستان و مقدونیّه و آلبانی و اغلب مناطق تحت حاکمیت عثمانی این واژه‌ها را خوب می‌شناسند و در گفتار و نوشتار به کار می‌برند. در زبان روزمره این مناطق این واژه‌ها را می‌توان شنید. اما ساکنان شمال صربستان چندان این واژه‌ها را به کار نمی‌برند.

در قرن‌های نوزدهم و بیستم، واژه‌های شرقی در زبان‌های بالکان توجه زبان‌شناسان و ارباب فقه اللغه اروپایی را جلب کرد و آنان را به پژوهش‌های مبسوط و دامنه‌داری سوق داد.

۶) برای تفصیل ← رجب آگیچ (۱).

۷) برخی از این متون به شرح زیرند: آوازهای مردمی صرب (۱۸۱۴)، دستور زبان صربی (۱۸۱۸)، لغت‌نامه صربی (چاپ دوم: ۱۸۵۴)، افسانه‌های عامیانه (۱۸۲۱)، شعرهای عامیانه (۱۸۲۳)، امثال عامیانه (۱۸۳۶)، اشعار حماسی صرب (۱۸۴۵).

پژوهش واژه‌های شرقی در زبان‌های بالکان

حاصل پژوهش‌های واژه‌شناسی شرقی در زبان‌های بالکان، علاوه بر ارزش زبان‌شناختی، دانشنامه‌ای است که درباره‌ی نوع زندگی و داد و ستدهای فرهنگی و اوضاع اجتماعی مناطق تحت سیطره‌ی عثمانی‌ها اطلاعات ارزنده‌ای به دست می‌دهد. حین بررسی نوع واژه‌هایی که در این داد و ستدهای زبانی دست به دست شده‌اند، به روشنی نوع ارتباطات و تأثیرات فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی میان دو قوم را می‌توان باز شناخت. شاید همین ارزش‌ها بود که اسلاو‌شناسان اروپای مرکزی و غربی را در قرن نوزدهم به سوی پژوهش عناصر زبان‌های ترکی، عربی و فارسی در زبان‌های بالکان کشاند. کار پژوهش در واژه‌های شرقی زبان‌های بالکان را نخست اسلاو‌شناسان اروپایی در قرن نوزدهم آغاز کردند و، پس از آن در قرن بیستم، زبان‌شناسان اسلاویائی، که غالباً دانش زبان‌شناسی باستان را در مکتب آلمانی آموخته بودند، به این موضوع روی آوردند. اسلاو‌شناسان اروپایی، هرچند با زبان‌های شرقی آشنائی دقیق نداشتند، تلاش‌های بسیاری در این راه کردند. کار، گرچه به کندی پیش می‌رفت، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم نتایج مطلوبی به بار آورد^۸ و به تدریج به تألیف واژه‌نامه‌های معتبری درباره‌ی واژه‌های بیگانه در زبان صرب و کروآتی انجامید.

۸) ذیلاً فهرستی از آثار منتشرشده در زمینه‌ی واژه‌شناسی شرقی با عنوان «تورسیزم» عرضه می‌داریم. چنان‌که ملاحظه می‌کنید، اغلب آثار اولیه به زبان آلمانی و در وین، لایپزیک، برلین و استراسبورگ چاپ شده است:

ČOROVIČ, Vladimir, *Pamučinova zbirka turcizam*, Glasnik Zemaljskog muzeja u Sarajevu 1910.

ESIH, Ivan, *Turcizmi Rečnik* (turskih, arapskih i persijskih riječi u hrvatskom književnom jeziku i pučkom), Zagreb 1942.

KNEŽEVIĆ, Anton, *Die Turzismen in der Sprache der Kroaten und Serben*, 1962.

KORSCH, Theodor and Fr. MIKLOSICH, "Die türkischen Elemente", *Archiv für slavische Philologie*, Berlin, sv. VIII, 637-651, IX, 487-520, 653-682.

KRAELITZ GREIFENHORST, Fridrich, Corollarien zu F. Miklesich's, *Die türkischen elemente in den sudos-und osteuropaischen Sprachen*, Wien 1911.

MEYER, Gustav, *Etymologisches Wörterbuch der albanischen Sprache*, Strasburg 1891.

MIKLOŠIČ, Franz, *Die türkischen elemente in den sudost und ost-europaischen Sprachen*, I-III, Hefte (1884) I Nachtrag I-II (1888-1890), Wien.

یکی از منابع نسبتاً معتبر صربی که می‌توان واژه‌های فارسی زیادی در آن یافت فرهنگ واژه‌ها و عبارات بیگانه‌ی میلان وُیاکلیا^{۱۰} است که نخستین بار در سال ۱۹۳۷ در بلگراد منتشر شد.^{۱۰} وُیاکلیا با زبان‌های شرقی چندان آشنایی نداشت و در این زمینه بیشتر از تحقیقات دیگران به‌ویژه آلمانی‌ها بهره برده است. با آنکه ویرایش‌های متعدّد از این فرهنگ با فهرست‌های تکمیلی منتشر شده، هنوز واژه‌های فارسی بسیاری در زبان صرب و کروآتی هست که در آن وارد نشده است. وُیاکلیا گاه دچار اشتباهات فاحش شده و واژه‌های فارسی را ترکی یا عربی معرفی کرده است.

عبدالله شکالیچ شرق‌شناس دیگری از اهالی بالکان بود که بیش از دیگران به پژوهش واژه‌های شرقی توجه نشان داد. اوّلین چاپ کتاب وی با نام تورسیزم^{۱۱} در ۱۹۵۷ در ساریوو با استقبال بسیار مواجه شد و هشت سال بعد (۱۹۶۵) انتشارات Svjitlost چاپ دوم آن را به صورتی مقبول‌تر منتشر کرد. شکالیچ، در مقدمه‌ای مفصل، به تأثیر زبان ترکی بر زبان‌های بالکان پرداخته و عناصر و عوامل گسترش واژه‌های شرقی در زبان صرب و کروآتی را نشان داده و این واژه‌ها را در چند دسته طبقه‌بندی کرده است. همچنین، درباره تحقیقات واژه‌شناسی در این زمینه اطلاعات تاریخی مطلوبی به دست داده است.

فرهنگ تورسیزم شکالیچ مجموعاً ۸۷۴۲ واژه ترکی رایج در زبان صرب و کروآتی به‌ویژه گویش بوشنیایی و زبان مسلمانان منطقه را دربر دارد. او همه واژه‌هایی را که از

→

Popović, Đorđe, *Turske I Druge Istočanske reči u nečm jeziku*, Glasnik srpskog učenog društva, knj. 59. Beograd 1884.

Sokok, Petar, "Prilozi Proučaanju Turcizama", u *Srp. Hrv. jeziku, Slavia, rečnik XV* (1937-38).

Vujaklija, Milan, *Leksikon stranih reči i izraza*, Prosveta, Beograd 1996-97.

ZENKER, Julius Teodor, *Turkisch-Arabisch-Persisches Handwörterbuch*, Leipzig, 1866-1876.

9)→ Vujaklija 1996-97.

۱۰) این فرهنگ به‌دفعات تجدید چاپ شده و تا سال ۱۹۹۶ نیم میلیون جلد آن به فروش رفته است. مؤلف سه بار (در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۸۰ و ۱۹۹۱) آن را ویرایش کرد. وی، در ویرایش دوم، واژه‌های دیگری از دایرة‌المعارف‌ها و فرهنگ‌های جدید آلمانی و انگلیسی و فرانسه و ایتالیایی و روسی پس از جنگ جهانی دوم یافت و بر چاپ سوم افزود. چاپ سوم حدود ۴۰۰۰ واژه بیش از چاپ‌های پیشین دارد. در ویرایش چهارم (۱۹۸۴) نیز، ویراستاران فهرستی تکمیلی بر این فرهنگ افزوده‌اند.

11) *Tursizm*

سه زبان شرقی ترکی، عربی، و فارسی از راه زبان ترکی وارد زبان صربی شده‌اند با عنوان ترکی معرفی کرده و در مقدمه چنین استدلال کرده که، چون واژه‌های عربی و فارسی رایج در زبان‌های بالکان در ترکی رایج است و به ندرت واژه‌ای مستقیماً از زبان عربی یا فارسی به زبان صرب و کروآتی آمده است، اطلاق عنوان «تورسیزم» بر این فرایند تأثیر زبانی درست‌تر است. به نظر شکالیچ، همه این واژه‌ها ترکی هستند و عنوان «تورسیزم» مناسب این واژه‌هاست. این عنوان ابداع شکالیچ نبود. از قرن نوزدهم، محققان آلمانی و اتریشی به پژوهش‌های زبانی شرقی در زبان‌های بالکان «تورسیزم» اطلاق می‌کردند و این اصطلاح را در عنوان کتاب‌ها و مقالات آنان می‌توان دید.

فهمیم بایراکتارویچ (۱۸۸۹-۱۹۷۰)، شرق‌شناس یوگوسلاویائی، در نقد خود بر فرهنگ شکالیچ، با یادآوری این نکته که این اصطلاح علمی نیست، اصطلاح «واژه‌های شرقی» را پیشنهاد کرد. شکالیچ به منابع بسیاری دسترسی داشت. اسلاو‌شناسان پیش از وی، به طور پراکنده، تحقیقات ارزنده‌ای در باب واژه‌های ترکی و شرقی در زبان‌های اروپای شرقی انجام داده بودند. او، با جمع‌بندی و تدوین و تنظیم علمی این یافته‌ها، توانست این تحقیقات را به سرانجامی برساند. روش او در فرهنگ‌نگاری علمی و دقیق است؛ تغییرات آوایی و معنائی هر واژه شرقی و صورت‌های گوناگون آن در زبان‌های محلی بالکان را شرح داده و شواهدی از کاربرد واژه‌ها در متون صرب و کروآتی آورده است. ریشه‌شناسی واژه‌های ترکی دشوارترین پرسش پیش روی زبان‌شناسان بالکان بوده است، چون آنان غالباً زبان ترکی می‌دانستند ولی با زبان‌های فارسی و عربی آشنائی چندانی نداشتند. از این رو، در شناخت تبار بسیاری از واژه‌ها به خطا رفته‌اند و گاه به اشتباهات فاحش و نظرهای نادرست و قیاس‌های مضحکی گرفتار آمده‌اند.^{۱۲} شکالیچ هم، که دقت و حوصله بسیار به خرج داده، بسیاری از واژه‌های ترکی مناطق ترک‌نشین ایران را فارسی دانسته است.

۱۲) مثلاً در واژه pekun که همان پیشخوان فارسی است. این واژه در زبان صرب و کروآتی به معنی «میزگرد کوچک که بر آن می‌نشینند» رایج شده است. شکالیچ بخش دوم واژه یعنی kun را بن مضارع از مصدر کردن (کُن) دانسته و به معنی «نشیمگاه (باسن) جایی که می‌نشینند» گرفته! فهمیم بایراکتارویچ به این نکته ایراد گرفته و نشان داده که kun صورت ترکی «خوان» (xân) فارسی به معنی سفره است و، در آن، «خ» فارسی به «ک» زبان ترکی تبدیل شده است.

دکتر فهیم بایراکتارویچ شاگرد هانری ماسه بود. وی به پژوهش در واژگان شرقی دست زد. او، که با زبان‌های عربی و ترکی و فارسی آشنایی داشت، بهتر می‌توانست واژه‌های شرقی را در زبان صرب و کروآتی بازشناسد، اما چندان زمانی صرف این کار نکرد. پژوهش‌های واژه‌شناختی وی در چهار مقاله جداگانه تدوین شده است. او نخستین مقاله‌اش را در این باب با عنوان «تأثیر زبان‌های شرقی بر زبان صرب و کروآتی»^{۱۳} در هفتمین کنگره بین‌المللی زبان‌شناسان در آسلو (۱۹۵۷) ارائه کرد. مقاله دیگرش، که در واقع صورت تکمیل شده مقاله اول بود، با همان عنوان در یک مجله اسرائیلی (۱۹۶۳) منتشر شد. دو مقاله دیگر وی در نقد و بررسی فرهنگ لغت تورسیزم تألیف عبدالله شکالیچ است^{۱۴}. مقاله اول حاوی تذکراتی ساده و پیش‌پافتاده بود. اما، در نقد دوم، ایراداتی علمی بر واژه‌نامه تورسیزم شکالیچ وارد کرد. شکالیچ بخش اعظم اشکالات وارده را پذیرفت و آنها را در چاپ بعدی فرهنگش اعمال کرد. خانم اسینژانا پتروویچ، از محققان آکادمی علوم و هنر صربستان، می‌گوید: «به اعتقاد ما، می‌توان نقد فهیم بایراکتارویچ بر کار شکالیچ را با نقدهای تکمیلی کرالیتز بر فرهنگ لغت معروف میکلوشیچ با عنوان عناصر ترکی در زبان‌های اروپای جنوب شرقی^{۱۵} مقایسه کرد».

(PETROVIĆ 2004, pp. 71-75)

در مقاله دوم، دکتر فهیم یادآور شده است که بیشتر محققانی که تاکنون درباره واژه‌های شرقی در بالکان به پژوهش پرداخته‌اند اسلاو‌شناس بوده‌اند؛ اما این کار باید به دست خاورشناسانی انجام پذیرد که با زبان‌های فارسی و عربی آشنائی مستقیم و درست و دقیق داشته باشند. به این مسئله هنوز هم در شرق‌شناسی به‌ویژه زبان‌شناسی شرقی باید توجه شود.

13) The Influence of Oriental Languages on Serbo-Croat

14) BAJRAKAREVIĆ, Fehim, "Abdulah Šaljic", Tursizmi u narodnom govoru i narodnoj knjiživnost BiH", *Prilozi za knjiživnost, jezik, istoriju i folklor* XXVI/3-4, Beograd 1960, str. 334-344; *Idem*, "Šaljic, Abdulah, Tursizmi u Srpskohrvatskom Jeziku", *Prilozi za knjiživnosti, jezik, istoriju i folklor* XXXII, Beograd 1966, str. 113-123.

15) Miklošich, Franz, *Die Turkischen elemente in den sudostund ost-europaischen Sprachen*, I-III, Hefte (1884) I Nachtrag I-II (1888-1890), Wien.

نگارنده با همکاری خانم ژانا هاکوپجانیان، دانشجوی زبان‌شناسی دانشکده فیلولوژی بلگراد، در پژوهشی، حدود ۶۰۰ واژه فارسی رایج در زبان صرب و کروآتی را از متون و منابع متعدّد و زبان روزمره مردم گردآوری کرده‌ام که امید می‌رود امکان انتشار آنها فراهم آید. پس از این مقدمه، به تأثیر زبان فارسی بر صرب و کروآتی و همانندی‌های ساختاری این دو زبان می‌پردازم. جالب آنکه مشترکات صرب و کروآتی با زبان فارسی بیش از مشترکات آن با زبان‌های ترکی و عربی است؛ زیرا فارسی و صربی از خانواده هندواروپایی هستند ولی ترکی از خانواده آلتایی^{۱۶} و عربی از زمره زبان‌های سامی است.

همانندی‌های فارسی و صرب و کروآتی

همانندی‌های دو زبان فارسی و صرب و کروآتی ریشه در زبان مادری هندواروپایی دارد و شامل واژه‌های پایه می‌شود. این مشترکات شامل واژه‌های پایه، ساختارهای دستوری، همسانی در ساختارهای واجی و حالت اسم است:

واژه‌های پایه – این گروه بیشتر شامل واژه‌های اصیلی است که در زبان‌های هندواروپایی ریشه واحدی دارند و به سهولت می‌توان ریشه واحد آنها را تشخیص داد. واژه‌های زیادی از این گروه را در زبان‌های اسلاوی (روسی، صرب و کروآتی، بلغاری) و زبان فارسی باستان می‌توان یافت. اینک نمونه‌هایی از این واژه‌ها:

فارسی	صربی	فارسی	صربی
ابرو	obrva	گرد («ساختمان»)	zgrada
برادر (پارسی باستان: bratar)	brat	گرد («شهر» در خسروگرد، بروجرد)	grad
بَغ (پارسی باستان: bag «خدا»)	bog	گلو	grlo
بیش (بیشتر)	viš	گیسو	kosa
خزان	jesen	مرده	mrtav

۱۶) خانواده زبان‌های آلتایی از شبه جزیره بالکان تا شمال شرق آسیا گسترش یافته است و از جمله شامل زبان‌های ترکی، تاتاری، ترکمانی، قرقیزی، ازبکی می‌شود. (Cristal 1989, p. 307 →)

mozak	مغز (پارسی باستان: mazka)	div	دیو
mrav	مور	ručak («ناهار»)	روز (پارسی باستان: rauča)
nov	نو	zim	زمستان (پارسی باستان: zima)
		žena	زن

این مشترکات شامل برخی از اعداد نیز می‌شود:

فارسی	صربی	فارسی	صربی
دو (اوستایی: dva)	dva	صد	sto
چهار	četri	دویست	dvesto
پنج	pet	سه (اوستایی: thri)	tri

بسیاری از فعل‌های اصیل فارسی و صربی نیز در این گروه قرار می‌گیرند که از واژه‌های پایه‌ی زبان مادری به شمار می‌روند و هنوز در هر دو زبان برجای مانده‌اند:

فارسی	صربی	فارسی	صربی
ایستادن («ماندن»)	ostati	دانستن ^{۱۸}	znati
ایستادن	stajati	دریدن	derati
پختن	peći	زیستن (پارسی باستان: jiv؛ فارسی میانه: zivistan)	živeti
پَزَم (پَزَم)	pečem	مالیدن	molovati
دادن	dati	مالنده (گچ مال)	moler
ده (صیغۀ امر دادن)	daj	نوشتن (نِشتن، نِشتن)	napisati

ساختار دستوری – دومین وجه مشترک دو زبان صربی و پارسی باستان را در ساخت‌های دستوری می‌توان دید.

۱۸ دانستن (در صربی znati) از ریشه‌ی آریائی zhan و در اوستایی zan است (برهان قاطع، حاشیۀ معین در ص ۸۱۹).

شباهت در صرف افعال

بودند	بودید	بودیم	بود	بودی	بودم
budu	budete	budemo	bude	budeš	budem
(آنها، اونا) هستند	(شما) هستید	(ما) هستیم	(او، اون) هست	(تو) هستی	(من) هستم
on isu	vi ste	mi smo	on je	ti si	ja sam
(آنها، اونا) نیستند	(شما) نیستید	(ما) نیستیم	(او، اون) نیست	(تو) نیستی	(من) نیستم
nisu	niste	nismo	nije	nisi	nisam

جنسیت

در زبان صرب و کروآتی، اسم و صفت مانند پارسی باستان سه جنس دارند: مذکر، مؤنث و خنثی.

حالات اسم

اسم در پارسی باستان هفت حالت دارد و آوای آخر کلمه بر اساس نقش آن در جمله تغییر می‌کند. این ویژگی در زبان صربی هم وجود دارد که به آن «پادژ» (حالت اسم) می‌گویند. اسم در هفت نقش (فاعلی، مفعولی، معیت، برایی، بایی، اندری، منادایی، اضافی) دچار تغییر می‌شود. در زبان فارسی جدید، این ویژگی فقط در حالت اضافی از جمله اضافه و صفی به صورت کسره باقی مانده است (کتاب تاریخ، ketâb-e târix). تغییر حالات اسم در پارسی باستان تقریباً مشابه زبان صربی است (نشانه آن با قلم سیاه مشخص شده است).

حالت	صربی	فارسی باستان
nominative	autobus	martiya
accusatives	autobusa	martiyam
dative	autobusu/autobusima	martiyâ
instrumental	sa autobusom	martiyâ

locative	uautobusu/autobusima	martiyai
vocative	hej! studente	martiyâ
genitive	blizu autobusa	martiyahya

پسوندهای مشابه

برخی پسوندهای مشابه در دو زبان به شرح زیرند:

ar برای ساختن اسم فاعل از ریشه فعل: فارسی پرستار. صربی **pekar** «نانوا» از مصدر **pečiti** «پختن»؛ **lekar** «پزشک»؛ **novinar** «روزنامه‌نگار».
če پسوند تصغیر: فارسی باغچه، کتابچه. صربی **prozerče** «پنجره کوچک»؛ **maramče** «روسری کوچک».

ka برای ساختن اسم از ماده فعل: **igračka** «اسباب بازی». این پسوند شباهت به پسوندهای (**-ka, -aka**) در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه دارد: **بندک** و **کنیزکا**، چشمک. (← ناتل خانلری ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۰-۱۲)
čar پسوند به معنی «صاحب شغل و کننده کار» مانند **گر و کار** در فارسی: **دروگر**، **مسگر**، **گچ‌کار**. **pâpučar** «دوزنده‌پوش، کفّاش»؛ **kramičar** «سرامیک‌کار».

همانندی در ساختار واجی کلمات - آرایش واجی (واج آرایی) در زبان پارسی باستان شباهت زیادی با این آرایش در زبان صربی دارد. در زبان صربی معمولاً واژه با دو صامت + مصوّت (CCV...) یا سه صامت + مصوّت (CCCV...) آغاز می‌شود: **crne (tsrne), srpski, strana**. در فارسی باستان: **xratu** «خرد»؛ **spâda** «سپاه»؛ **framâna** «فرمان»؛ **xâp** «شَب». چنان‌که در گویش نیشابوری و شمال غرب تربت حیدریه (کلدن و رود معجن، زادگاه نگارنده) این ساخت آوایی هنوز وجود دارد و سه صامت پشت سر هم می‌آید (CCCV...): **سرما (srma)**، **سرکه (srka)**، **دستبند (dsband)** و ...

واژه‌هایی که از طریق زبان ترکی وارد زبان صربی شده‌اند

بیشترین تأثیر زبانی فارسی در صربی نتیجه ورود واژه‌های فارسی از طریق عثمانی بوده و بزرگ‌ترین بخش مشترکات دو زبان صربی و فارسی واژه‌ها و عناصری است که

از طریق زبان ترکی وارد زبان صربی شده‌اند. واژه‌هایی مانند بادام (badem)، بخشش (bakš), پاپوشه (papuča), پشیمانی (pašmanluk), تازه (taze), جگر (džigerica) (džigarica)، البته به صورت تبدیلی، در زبان روزمره صربی کم نیست. این عناصر را در چند دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد:

نام گل‌ها و گیاهان

xurma, urma	خرما	jasmin	یاسمن
patldžan	بادمجان	jorgovan	ارغوان
narandža	نارنج	zumbul	سنبل
spanać	اسفناج	lala	لاله

اصطلاحات مذهبی و تصوّف

pir	پیر	abdest	آبدست («وضو»)
derviš	درویش	namaz	نماز
bakš	بخشش	binemazluk	بی‌نمازی

اصطلاحات بازی‌های شطرنج و نرد و چوگان

čopigabn	چوگان	šh	شطرنج
čejrek, čerek	چهاریک، چارک	šhmat	شاهمات

اصطلاحات دیوانی و لشکری

akče tahta	آقچه تخته («تخته حساب»)	divan	دیوان («شورای دولت»)
barhane	بارخانه («محلّ شادی در کاخ»)	dagma	تمغا («داغ، مهر شاه»)
tefterdar	دفتردار	ahdnama	عهدنامه («پیمان، قرارداد»)
ferman	فرمان	divanija	خطّ دیوانی

اصطلاحات بازرگانی و پیشه‌وری

vaär	بازار ارزان	pazar	بازار
terzija	درزی («جامه‌دوز»)	bazerđan	بازرگان
badža, badž	باچ («مالیات، گمرک»)	bazerdžan baš	بازرگان باشی
baždar	باجگیر	bazerdžanluk	چهار سوی بازرگانی
bazistan, bazisten	بازستان («بازار سرپوشیده»)	tarifa	تعرفه
čadordžija	چادر دوز	čulahčija	کلاه دوز

اصطلاحات سازهای موسیقی

čemane	کمانچه	tambura	تنبور
čeng	چنگ	nay	نی
čengijati	چنگ نواختن	čengija	چنگی («مطرب»)
ahinjak	آهنگ	avaz	آواز («سرود»)

ابزارها

avan	هاون	šrul	شاغول
črkeš	چرخه («چرخ نخریسی»)	čekić	چکش
devdir	کفگیر	durbin	دوربین
gajba	جعبه	rende	رنده
čangal	چنگال («چنگک»)	čaš	کاسه
čaga	کاغذ	čilim	گلیم

لباس و پوشاک

ćulah	کلاه	đerdan	گردن‌بند
čemer	کمر («کمر بند»)	diba	دیبا («پارچه ابریشمین»)
čarāv	چادر شب	ćelepoš	کله پوش («کلاه»)
čarapa, čorapa	جوراب	čoha	چوخا («لباس پشمی خشن»)
boš a, bokča	بغچه	čador, štor	چادر («سایبان، بالاپوش زنان»)

واژه‌های فارسی که در زبان صربی به عنوان نام شخص یا نام خانوادگی به کار رفته‌اند

جانان	Džanan	(نام مرد در بوسنی)
جانو	Džano	(نام مرد در بوسنی)
دفتردار	Tefterdarević	(نام خانوادگی)
شاهزاده	Šhzada	(نام برای زن مسلمان)
شاهینا	Šhina	(نام برای زن مسلمان)

عناصر دستوری فارسی در ترکیبات صربی

عناصر گوناگونی از زبان فارسی مانند صفت، پسوند، اسم در کلمات مشتق و مرکب صربی دیده می‌شود. این عناصر اغلب از زبان ترکی و به سیاق واژه‌سازی ترکی به زبان صرب و کروآتی وارد شده‌اند.

– اسم / صفت فارسی + پسوندهای ترکی **siz, suz, li, luk, ċi**:

baksuz «بدبخت»؛ **parasuz** «بی‌پول»؛

mušu luk «مژده، مُشْتَلَق: مژده + لوک»؛ **dušan luk** «دشمنی»؛

aščija «آشپز، آشچی: آش + چی»؛

nazli «ناز: ناز + لی».

– اسم فارسی + پسوند مصدرساز صربی **iti** (به این الگو از اسم‌های فارسی در زبان صربی مصدر و فعل ساخته شده است):

barabariti «برابر کردن»؛ **pazariti** «بازار رفتن»

– پیشوند صفت‌ساز و اسم‌ساز صربی **na** بر سر اسم فارسی

nazber (**na+ zber: Sr.+ Pr.**) «از بر: حفظ، از حافظه»؛

nazberiti (پیشوند **na** در فعل صربی دلالت بر تحقق قطعی فعل دارد) «از بر کردن»؛

natenhane «تنها»؛

natenane, natanane (**na+ tenane/tanane: Sr.+ Pr.**) «تنها، آهسته، خاموش، آرام»؛

nazor (**na+ zor: Sr.+ Pr.**) «زور: زورمند، زوردار، توانمند».

– واژه فارسی + ica (= itsa) (پسوند صربی اسم‌ساز)
perdašica «پردازه، ماله»؛ aš inica «آشچی، آشپز»؛ nalbantnica «نعل‌بندی (دکان)».

دگرگونی واژه‌های فارسی در زبانی صربی

هر واژه میهمان، پس از ورود به زبان میزبان، ناگزیر است با دستگاه آوایی و معناشناختی زبان جدید همساز شود و دگرگونی پذیرد. ذیلاً این دو نوع دگرگونی را در واژه‌های فارسی دخیل در صربی بررسی می‌کنیم.

دگرگونی آوایی – دلیل این دگرگونی آوایی واژه‌ها در انتقال از زبانی به زبان دیگر تفاوت در نظام‌های آوایی و دستگاه صوتی است. واژه‌هایی که از طریق ترکی به زبان صرب و کروآتی درآمده‌اند دو بار دچار این دگرگونی آوایی شده‌اند: یک بار تحت تأثیر دستگاه آوایی زبان ترکی و بار دیگر تحت تأثیر دستگاه آوایی زبان صربی. چنان‌که واژه فارسی بخت در ترکی به صورت bakt درآمده سپس در صربی به baak بدل شده که در ترکیب واژه baksuz به معنی «بدبخت» وارد گشته است. واژه چهارسو («بازار چهار طرفه») در ترکی به čarsi و در صربی به čaršja مبدل شده است. گاهی تغییرات به حدی است که بازشناختن کلمه اصلی دشوار است:

سی‌پاره: در زبان بوشنیایی sufara؛

دستور: testijer؛

درزی («خیاط»): terzija؛

شب‌بوی: šboj.

در نسخه خطی یک لغت‌نامه فارسی به ترکی که در شهر سرای (سارایوو) بوسنی کتابت شده است دگرگونی‌های آوایی واژه‌های فارسی در زبان صربی را می‌توان به وضوح دید. مؤلف این کتاب از طلاب بوسنیایی بوده که زبان فارسی را در مدارس استانبول می‌آموخته و برای مناصب دولتی در حکومت عثمانی تعلیم می‌دیده‌اند. این لغت‌نامه، که بیشتر به دستور زبان و علم لغت مربوط است، تلفظ واژه‌های فارسی در مدارس و محافل ادبی استانبول و بالکان را نشان می‌دهد. آن دانشجویان که سودی

بوسنوی و فوزی موسستاری از سرآمدان آنها هستند تقریباً از اواخر قرن پانزدهم میلادی با ورود ترکان عثمانی به بالکان فراگیری فارسی را آغاز کردند. می‌توان بر این گونه زبانی فارسی آناتولیائی نام نهاد، چنان‌که گونه فارسی رایج در شبه قاره هند را هم می‌توان فارسی هندی خواند. برخی از دگرگونی‌های آوائی واژه‌های فارسی که در این لغت‌نامه دیده می‌شود به شرح زیر است:

- تبدیل مصوت بلند ā به مصوت کوتاه a: آراییدن ← آزییدن؛
- تبدیل صامت خ به h. باید یادآور شد که در زبان صرب و کروآتی، ه و ح و خ h تلفظ می‌شوند: haridan به جای خریدن؛
- تبدیل مصوت o به مصوت u: دزدیدن = دوزدیدن سپردن = سپوردن؛
- اغلب فارسی‌نویسان بالکانی از طریق عربی فارسی را یاد گرفته‌اند، لذا چهار حرف فارسی پ، ژ، گ، چ را با حروف عربی ب، ز، ک، ج می‌نوشته‌اند. چنان‌که در لغت‌نامه مذکور آمده است:

انگیختن = انکختن (ankehtan)

گسیختن = کسیختن (kosihtan)

آویختن = آویحدن (avihdan)

برخی از قواعد دگرگونی‌های آوائی واژه‌های فارسی در زبان صرب و کروآتی را چنین می‌توان توصیف کرد:

فارسی	صربی	آوای فارسی	آوای صربی
ابریشم (abrišm)	ibrišm	اَ (a)	i
درویش (darviš)	derviš	اَ (a)	e
نازک (nâzok)	nazič	اُ (o)	i
جامه شور (džâmešr)	čamišr	اُو (u)	i
باغچه بان (bâqčebân)	bašovan	بَ (b)	v
بازار (bâzâr)	pazar	بَ (b)	p
جوراب (džurâb)	čarapa	جَ (đ)	č

فارسی	صربی	آوای فارسی	آوای صربی
بخت (baxt)	bakt	خ (x)	k
درزی (darzi)	terzije	د (d)	t
شوربا (šrbâ)	čorba	ش (š)	č
چهارطاق (čartâq)	čardak	ط (t)	d
قفس (qafas)	kavez	ف (f)	v
قفس (qafas)	kavaz	ق (q)	k
کباب (kabâb)	ćevap	ک (k)	ć
گلیم (gelim)	ćilim	گ (g)	ć
گناه (gonâh)	đonah	گ (g)	đ
سپاه (sepâh)	sepaxija	هـ (h)	x (خ)
میدان (meydân)	megdan	ی (y)	g

دگرگونی معنایی— واژه‌ها، در انتقال از زبانی به زبان دیگر، افزون بر دگرگونی آوایی، دچار دگرگونی معنایی می‌شوند. این معانی تازه معمولاً از دلالت‌های ضمنی و مجاور معنای اصلی گرفته می‌شوند. اینک نمونه‌هایی از این دگرگونی‌ها:

شکار ←	šč'ar	«سود، فایده»
سنباب ←	singar	«خاکستری»
زلف ←	zuluf	«موی کنارگوش»
مزه ←	meze	«مزه مشروب»
بیابان ←	bijaban	«بیگانه، خارجی»
پهلوان ←	pehlivan	«طناب‌باز»
پيله‌ور ←	piljar	«سبزی‌فروش»
رزقی ←	rezakije	«نوعی انگور با دانه‌های ریز»؛ rezácije «کشمش»؛
	rezakija	«نوعی انگور در هیرزگووین»

افزون بر اینها، برخی واژه‌های فارسی هستند که از زبان‌های اروپایی وارد زبان صربی

شده‌اند. نام برخی گل‌ها و گیاهان، مانند اسفناج، نعنای، بادمجان، رز، پسته، نرگس، فلفل، یاسمن از این دست است. همچنین دو واژه زیر:

pidžama «پیژاما»: ریشه فارسی دارد (پای‌جامک: شلوارِ پا). هنگام تسلط انگلیسیان بر هند و بلوچستان، این شلوار گشاد به اروپا رفت. در فرهنگ انگلیسی Webster pyjama (پای‌جاما) مشتق از پاجامه هندی از ریشه فارسی پا + جامه دانسته شده است. این واژه در زبان فرانسه پیژاما شد. بختیاری‌های جنوب ایران پاجومه گویند. (سجّادیه ۱۳۶۴، ص ۴۰)

algorrhisimus «لگاریتم»: بخش بزرگی از ریاضیات امروزی که بنیان‌گذار آن الخوارزمی ریاضی‌دان ایرانی بود. (همان، ص ۵۰)

منابع

برهان قاطع، خلف تبریزی، به کوشش محمد معین، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱.
بوگدانویچ، ادبیات فارسی در یوگوسلاوی، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی سعید نفیسی، دانشکده ادبیات دانشگاه، تهران ۱۳۴۴.

رجب آگیچ، یاشار (۱)، تصوّف در بالکان، ترجمه جمشید معظّمی‌گودرزی، راینی فرهنگی ایران، بلگراد ۱۳۸۲.

— (۲)، ایرانشناسی و ایرانشناسان در قلمرو یوگوسلاوی، ترجمه جمشید معظّمی‌گودرزی، انتشارات شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۷۹.

رشید (مؤلف ناشناخته)، کتاب دانستن، (لغت‌نامه فارسی به ترکی و دستور فارسی)، تاریخ کتابت نامعلوم، کاتب: یحیی السوحته (کذا) بن حسین البسنوی الطوزلوی، محل کتابت: شهر سرای (سارایوو) بوسنی، از گنجینه دست‌نویس‌های شرقی کتابخانه دانشگاهی سوه‌توزار مارکویچ بلگراد، شماره PCO:321/16.

ریاحی، محمد امین (۱۳۶۹)، زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، پازنگ، تهران.
سجّادیه، محمد علی (۱۳۶۴)، واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی، بنیاد نیشابور، تهران.
عزیزی، عبد‌الکریم (۱۳۶۹)، فرهنگ صرب‌خرواتی، سفارت جمهوری اسلامی ایران، بلگراد.
فتوحی، محمود (۱۳۸۲)، «دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه دانشگاهی سوتوزار مارکویچ بلگراد»، سخن عشق، سال ۵، شماره ۴ پاییز، ص ۵۴-۶۱.

لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۳۸.

معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، چاپ دهم، تهران ۱۳۷۵.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، نشر نو، چاپ سوم، تهران.

- Azizi, Abdolkarim (1990), *Srpskohrvatsko-Persijski rečnik*, Ambasada Islamske Republike Iran, Beograd.
- BAJRAKTAREVIĆ, Fehim (1958), *The Influence of Oriental Languages on Serbo-Croat*, Proceedings of the International Congress of Linguists, Oslo.
- (1963), *The Influence of Oriental Languages on Serbo-Croat*, Israel Exploration society, Jerusalem.
- (1966), “Šaljic’, Abdulah Tursizmi u Srpskohrvatskom Jeziku”, *Prilozi za književnost, jezik, istoriju i folklor* XXXII, Beograd, str. 113-123.
- CRISTAL, David (1989), *The Cambridge Encyclopedia of Language*, Cambridge University Press, Cambridge.
- PETROVIĆ, Snežana (2004), “Fehim Bajraktarević o rečima istočnjačkog porekla u Srpskohrvatskom Jeziku”, *Nur, tema broja Fehim Bajraktarević*, 40, vol. 12, Proleće, str. 71-75.
- Škaljić, Abdulah (1989), *Tursizmi u Srpskohrvatskom Jeziku*, Svjetlost, Sarajevo.
- Vujaklija, Milan (1996-97), *Leksikon stranih reči i izraza*, Prosveta, Beograd.
- Webster’s New Collegiate Dictionary*, Merriam Webster, 2004.

